

## پیام به کنفرانس 40 سال انقلاب،

### 40 سال سرکوب و 40 سال مقاومت

با سلام و سپاس از برگزارکنندگان این کنفرانس، سخت متأسفم که به خاطر سفری از پیش برنامه‌ریزی شده به مادرید، شانس حضور در کنار شما را نخواستیم از دست دادم.

آنچه در فیلم "تابوی ایرانی" دیدید تنها گوشه‌ای از تجاوزاتی است که رژیم اسلامی در ایران بر هموطنان باورمند ما به آئین بهائی مرتکب شده است. و تجاوز به حقوق بهائیان تنها گوشه کوچکی از تجاوز سیستماتیک و گسترده‌ی رژیم اسلامی است به دگرباوران دینی، از مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان گرفته - که ادیان الهی از سوی رژیم تلقی می‌شوند - تا درویش و سنی‌ها که مسلمانند. شیعیان هم اگر کمی با نگرش خامنه‌ای و دارودسته‌اش زاویه داشته باشند از یورش او‌باش حکومتی مصون نیستند چه رسد به خدانا‌باوران و لائیک‌ها.

اما علیرغم همه‌ی داغ و درفش‌های اسلامی، مقاومت در مقابل این رژیم قرون وسطائی از آغاز تا کنون ادامه یافته است. یک نمونه‌ی چشمگیرش همین برپائی دانشگاه زیرزمینی در ایران برای امکان ادامه تحصیل جوانان بهائی است که در فیلم تصاویری از آن را دیدید؛ تلاشی شریف که علیرغم سرکوب و بگير و بیندهای رژیم همچنان ادامه دارد.

در واقع هدف ما - من و همکارانم-، چه آنان که پشت دوربین بودند و چه آنانی که در مقابل دوربین-، صرفاً این نبود که بیدادگری رژیم اسلامی ایران را در سرکوب ابتدائی‌ترین خواسته‌های هموطنان بهائی‌مان نشان دهیم چرا که این حقیقت تلخ بسیار پیش‌تر از این‌ها افشاء شده بود. این تصور خوش‌بینانه را هم نداشتیم که با انتشار این فیلم رژیم اسلامی از تجاوزش به دگراندیشان بکاهد چرا که دگراندیش‌ستیزی، آن‌هم در زشت‌ترین شکلش، خصلت بنیادین اسلام سیاسی است. آنچه به عنوان هدف برای این فیلم در نظر داشتیم این بود که تابوی جاافتاده در میان ایرانیان غیربهائی را به چالش بکشیم تا با ادامه‌ی بی‌اعتنائی به رنج هموطنان بهائی و همدردی نکردن با آنان زمینه را برای تجاوز بیشتر به حقوق انسانی‌شان فراهم نیاورند.

و خوشحالم که امروز پس از هشت سال که از اولین نمایش این فیلم می‌گذرد شاهد این واقعیت هستیم که مردم ما بسیار کمتر از گذشته تبلیغات مسموم رژیم اسلامی را علیه دگراندیشان مذهبی می‌پذیرند و به بهائیان ایران همچون پیروان سایر ادیان موجود در سرزمین پهناورمان بعنوان هموطن خویش، با مهری که شایسته ایشان است می‌نگرند.

این یادداشت را با فرازی کوتاه از شعر زیبایی با عنوان "مرا هموطن صدا کن"، سروده‌ی یک هموطن بهائی، به پایان می‌برم که از پشت دیوارهای بلند زندان اوین به بیرون فرستاده تا احساسش را نسبت به خبر ساخته شدن فیلم "تابوی ایرانی" ابراز کند.

[به من بگوئید که خوابم  
و دستان جادویی رویائی شیرین  
آرزوهای دیرپای فروخته‌ام را به تصویر کشیده است...]

به من بگوئید که بیدارم  
و بالاخره کسی غربتِ تلخ مرا در خانه‌ام باور کرده است،  
که از این پس کودکی از شرمِ نجس بودن راه مدرسه را گم نخواهد کرد،  
و بعد از این، مردگان امان‌نامه خواهند گرفت.

من!  
برای رسیدن به دشتِ سرسبز با هم بودن  
چه کوره راه‌های حسرتی که نپیموده‌ام  
و گوش جانم!  
در آرزوی خطابِ "هموطن"، پشت چه درهای سکوتی که نماند...

هموطنان! به من بگوئید "هموطن"  
به من بگوئید که دیگر بیگانه‌ام نمی‌دانید  
بگوئید که اهل این دیارم  
و با شما از یک تبارم.]

رضا علامه زاده  
8 سپتامبر 2019

